



Center for Strategic Studies of the
Islamic Republic of Iran Army

Quarterly Journal Of
Army Strategic Research
Print ISSN:27834212
Volume 4, Issue 12
Summer 2025
P.P. 189-207

The success of demographic policies in Iran, looking at the future trends of lifestyle change

Forouzandeh Jafarzadeh Pour^{*1}, Mohammadreza Rezalou²

Abstract

Population and its changes are one of the four waves shaping the future, along with "globalization", "technology" and "environment". In recent decades, the countries of the world witnessed unprecedented and important changes in relation to the population, and the governments tried to manage the mentioned developments by applying various policies while maintaining the national interests. The decrease in the fertility rate in the world has caused many countries in the world to have a positive view of population growth, and our country was not exempt from this situation. The country's first population policy was implemented before the revolution in 1343 to reduce the population. In the years after the Islamic Revolution, different population policies with the objectives of population increase/decrease were approved and implemented at different time intervals. It seems that the effectiveness of population policies depends on various factors. Therefore, the implementation of similar policies in different conditions will not necessarily lead to the same consequences. The main problem of this article is to examine the population policies in the country and the lifestyle of the society at the time of their implementation and the future success of these policies. Documentary method has been used to study the present objective. The findings show that the failure or success of population policies in our country is not one-dimensional and is influenced by factors such as health conditions, economic status, cultural attitudes, social factors including people's lived experience, and lifestyle changes and social capital of society.

Keywords :Demographic policies, future trend of population, lifestyle, social capital, cultural attitudes

Citation: Jafarzadeh Pour, Forouzandeh; Rezalou, Mohammadreza (2025) The success of demographic policies in Iran, looking at the future trends of lifestyle change; *Strategic Military Studies Quarterly* 4(12). 189-207

-
1. Faculty Member of Institute for Humanities and Social Sciences in ACECR, Tehran, Iran (Corresponding author)Email: jafarzade@acecr.ac.ir
 2. PhD in Military Thought, National Defense University, Researcher, AJA Center for Strategic Studies, Tehran, Iran.
-

Received: 2025/06/23
Accepted: 2025/09/11

Article Type: Research - based



موفقیت سیاست‌های جمعیتی در ایران، با نگاه به روندهای آینده تغییر سبک زندگی

فروزنده جعفرزاده پور^{۱*}، محمدرضا رضالو^۲

چکیده

جمعیت و تغییرات آن در کنار «جهانی شدن»، «فناوری» و «محیط زیست» یکی از چهار موج شکل دهنده آینده است. کشورهای جهان در دهه‌های اخیر شاهد تغییرات بی سابقه و مهمی در ارتباط با جمعیت بودند و دولتها با اعمال سیاست‌های متنوع تلاش کردند که تحولات مذکور را با حفظ منافع ملی مدیریت نمایند. کاهش نرخ باروری در جهان سبب شده که بسیاری از کشورهای دنیا نگاه مثبتی به افزایش جمعیت داشته باشند، کشور ما نیز از این شرایط مستثنی نبود. نخستین سیاست جمعیتی کشور پیش از انقلاب در سال ۱۳۴۳ برای کاهش جمعیت اجرا شد. در سال‌های پس از انقلاب اسلامی سیاست‌های متفاوت جمعیتی با اهداف افزایش/کاهش جمعیت در فاصله‌های زمانی مختلف تصویب و اجرا گردید. بنظر می‌رسد تأثیرگذاری سیاست‌های جمعیتی به عوامل مختلفی معطوف باشد. بنابراین الزاماً اجرای سیاست‌های مشابه در شرایط متفاوت، پیامدهای یکسانی را به دنبال نخواهد داشت. مسئله اصلی مقاله حاضر بررسی سیاست‌های جمعیتی در کشور و وضعیت سبک زندگی جامعه در زمان اجرای آنها و موفقیت آینده این سیاست‌هاست. روش اسنادی جهت مطالعه هدف حاضر استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد شکست یا موفقیت سیاست‌های جمعیتی در کشور ما تک بعدی نبوده و تحت تأثیر عواملی چون شرایط بهداشتی، وضعیت اقتصادی، نگرش‌های فرهنگی، عوامل اجتماعی شامل تجربه زیسته افراد، و تغییرات سبک زندگی و سرمایه اجتماعی جامعه قرار دارد.

واژگان کلیدی: پویایی جمعیت، قدرت ملی، قدرت نظامی، نرخ باروری، مهاجرت

استناد: جعفرزاده پور، فروزنده؛ رضالو، محمدرضا (۱۴۰۴). موفقیت سیاست‌های جمعیتی در ایران، با نگاه به روندهای آینده تغییر سبک زندگی. *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی ارتش*

۱۸۹-۲۰۷. (۱۲)۴

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: jafarzade@acecr.ac.ir

۲. دانش آموخته دکتری اندیشه نظامی، دانشگاه عالی دفاع ملی، پژوهشگر مرکز مطالعات راهبردی آجا، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰

مقدمه

آینده و روندهای آن یکی از مهم‌ترین عواملی است که افراد در کنش‌های مختلف خویش به این متغیر توجه جدی دارند. به باور بسیاری از پژوهشگران انسان در سایه آینده و نگاه به آینده زندگی می‌کند. تلاش امروز همه انسانها برای داشتن یک زندگی بهتر در آینده است. آن‌ها امیدوارند که با اقدامات و فعالیتهای خویش به این هدف نائل شده و شرایط و امکانات بهتری را در آینده فراهم نمایند. در سطح کلان نیز وظیفه دولتها برنامه‌ریزی و فراهم آوردن شرایط بهتر در آینده برای کشور و شهروندان است. جهان در کمتر از نیم قرن اخیر شاهد دگرگونی‌ها و تحولات عظیمی در ابعاد مختلف زندگی بشر بوده است. سرعت و شدت این دگرگونی‌ها در طول تاریخ حیات انسان بر روی کره خاکی بی نظیر بوده و ابعاد زندگی و برخی مفاهیم آنرا متحول نموده است. به عنوان نمونه پیشرفتهای تکنولوژیک و فناوریانه به اختراع ابزارهایی منجر شده که استفاده از آنها از یک سو زندگی را راحت‌تر نموده و از سوی دیگر نیاز به بهره‌گیری از نیروی کار را با کاهش قابل توجهی همراه نموده است. در عین حال ارتقا سطح بهداشت به کاهش مرگومیر و افزایش امید به زندگی در بسیاری از نقاط جهان انجامید. چنین عواملی در کنار برخی دیگر از دلایل به کاهش نرخ رشد جمعیت در جهان شد. به طوری که از حدود ۴ فرزند زنده به ازای هر زن هر جهان در سال ۱۹۷۵ به حدود ۲.۵ فرزند زنده به ازای هر زن در جهان در سال ۲۰۲۰ رسیده و برآورد می‌شود که ابتدای قرن ۲۲ به حدود ۲ فرزند به ازای هر زن در جهان کاهش یابد (سالنامه آمارهای جمعیتی، ۱۳۹۹). این وضعیت با تفاوت‌هایی الگوی رایج تغییرات جهانی جمعیت است.

در کشور ما طی ۳ دهه گذشته میزان باروری در ایران به طرز حیرت‌انگیزی کاهش یافته است. باروری کل یا تعداد فرزندان زنده‌ای که انتظار می‌رود هر زن در طول دوران باروری خود به دنیا آورد از حدود ۶.۳ در سال ۱۳۶۵، به ۲.۶ در سال ۱۳۷۵ رسید که نشان دهنده بیش از ۵۰ درصد کاهش است. کاهش رشد جمعیت کشور طی سال‌های اخیر همچنان ادامه یافت، به طوری که نرخ رشد جمعیت از ۱.۶۲ در سال ۱۳۸۵ به ۱.۲۹ در سال ۱۳۹۰ رسید. در واقع از سال ۱۳۸۵ به بعد، میزان باروری کل به زیر سطح جانشینی نزول یافت (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱؛ عباسی شوازی و دیگران، ۲۰۰۹ به نقل از کبودی و دیگران، ۱۳۹۲). نگاهی به داده‌های ثبت احوال در سال ۱۳۹۸ نشان می‌دهد که در این سال یک میلیون و ۱۹۶ هزار و ۱۳۵ مورد تولد در کشور به ثبت رسیده که نسبت به سال قبل از آن ۱.۲٪ و نسبت به سال ۱۳۹۳، به

میزان ۲۲٪ کاهش نشان می‌دهد (معاونت پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۹: ۱). این وضعیت در کشور موجب اتخاذ سیاست‌های جدید مدیریت جمعیت با تاکید افزایش جمعیت شد. برنامه‌ریزان با بهره‌گیری از علم جمعیت‌شناسی قادرند آینده را پیش‌بینی کرده و بر اساس الزامات و مقتضیات، سیاست جمعیتی بلند مدت کشور خود را تعیین کنند. بسیاری از کشورها با برای دسترسی به نیروی انسانی جوان سیاست‌های مدیریت جمعیت را تدوین و اجرا می‌کنند. سیاست جمعیتی به مجموعه اصول و تدابیر و برنامه‌های مشتمل بر اقدامات مؤثر بر رشد و ساختار و توزیع جمعیت یعنی تشریح چگونگی و حدود فعالیت دولت در مسائل جمعیتی بطور خلاصه به کلیه اصول و قوانینی که از سوی دولت در جهت هماهنگ سازی شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه در راستای دستیابی به توسعه پایدار تدوین می‌گردد، سیاست جمعیتی اطلاق می‌گردد (سمیعی نسب و ترابی، ۱۳۹۱: ۱۷۵). پاول دمنی سیاست‌های جمعیتی را ترتیبات نهادی یا برنامه‌های مشخصی می‌داند که به وسیله آن‌ها دولت‌ها به عمد، مستقیم یا غیر مستقیم بر تغییرات جمعیتی تأثیر می‌گذارند (دمنی، ۲۰۰۳). ویکس سیاست جمعیتی را نوعی استراتژی برای دستیابی به الگوی خاصی از تغییرات تعریف کرده است. در واقع سیاست‌های جمعیتی غیر مستقیم الزاماً با هدف تغییر در جمعیت طراحی نمی‌شوند بلکه با دگرگون سازی جنبه‌های دیگری از شرایط زندگی و رفتار مردم، بر رفتار جمعیتی آنان تأثیر می‌گذارند.

از بیش از نیم قرن گذشته، در کشور ما سیاست‌ها و برنامه‌های مدیریت جمعیت با توجه به اهداف سیاستمدار و وضعیت جمعیت، متغیر بوده است. به طوری که در برخی دوره‌ها سیاست مدیریت جمعیت با هدف کاهش جمعیت و در بعضی از دوره‌ها، با هدف افزایش جمعیت اجرا شده است. سیاست‌های مرتبط با جمعیت و بالاخص تغییر سیاست‌های مدیریت جمعیت بر زندگی امروز انسانها و نیز آینده افراد جامعه پیامدهای قابل توجهی دارد و به همین دلیل مواجهه مردم و در نتیجه میزان موفقیت تغییرات قانون به عوامل مختلفی بستگی دارد. به عبارت دیگر، جامعه به مثابه یک موجود زنده، با توجه به تحولات مختلف (فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی) به محرک‌های بیرونی (اینجا تغییرات قانون) پاسخ متفاوت می‌دهد. یکی از تغییراتی که به نظر می‌رسد با موفقیت تغییرات قوانین جمعیتی در ارتباط باشد، مفهوم «سبک زندگی» و تحولات آن در جامعه امروز و روند تغییرات آن در آینده است. این مفهوم در زندگی امروز کارکرد مهمی دارد.

اگر سبک زندگی را کنش‌های نظام‌مندی که بر مبنای سلیقه متأثر از «ارزش‌ها و هنجارها» در سطح فرد بدانیم که بیشتر جنبه عینی و خارجی دارد، به فرد هویتی نمادین می‌بخشد و میان افشار مختلف اجتماعی تمایز ایجاد می‌کند. معنا و ارزش این فعالیتها (مصرف و سبک زندگی) به موقعیت آن در نظام تضادها و ارتباطات بستگی دارد (بورديو، ۱۹۸۴ به نقل از تاج‌الدین، ۱۳۹۳: ۳۵). بدین ترتیب بنظر می‌رسد چگونگی ساختار ارزش‌ها و هنجارهای فرد که در کنش‌های وی ظهور می‌یابد از یک سو و شرایط اجتماعی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه و روندهای آن از سوی دیگر بر موفقیت یا عدم موفقیت تغییرات قانون جمعیت در آینده مؤثر خواهد بود. بنابر این هدف اصلی تحقیق حاضر ترسیم وضعیت تغییرات سبک زندگی و روندهای آن در دو سطح کنش و نگرش و با موفقیت یا عدم موفقیت تغییرات سیاست جمعیتی در کشور در آینده است. به این منظور ابتدا روند تغییر سیاست‌های جمعیتی مورد مذاقه قرار گرفته و سپس سبک زندگی و ویژگی‌های آن بررسی و تغییرات آن تبیین می‌شود و نهایتاً با توجه به تغییرات سبک زندگی، علل موفقیت یا عدم موفقیت تغییر سیاستی در آینده تحلیل می‌شود.

پیشینه تحقیق

مطالعات انجام شده در ارتباط با موضوع این مقاله قابل دسته‌بندی به دو دسته هستند. نخست پژوهش‌هایی که به موضوع سیاست‌ها و یا سیاست‌گذاری جمعیتی (ابعاد یا پیامدهای آن) پرداخته‌اند، و دوم بررسی‌هایی که سبک زندگی و فرزندآوری را مورد مذاقه قرار داده‌اند. در دسته نخست از جنبه‌های مختلف به مسئله نگرسته‌اند. بررسی گفتمان رسانه‌ای ترویج سیاست‌ها، رابطه گفتمان سیاست‌ها با برنامه‌های توسعه پس از انقلاب، تغییر سریع قوانین و نتایج احتمالی آن، وضعیت اقلیم و سیاست‌های کاهش جمعیت موضوعاتی است که در ارتباط با سیاست جدید مدیریت جمعیت بررسی شده‌اند. گفتمان رسانه‌ای ترویج سیاست‌های افزایش جمعیت که بیشتر بر کمیت جمعیت توجه داشته و سبب ارائه تصویری ناقص از این سیاست‌ها شده که بنظر می‌رسد توانایی تغییر رفتار را کاهش داده (اجالو و عباسی شوازی، ۱۳۹۷)؛ بررسی رابطه گفتمان و پارادایم‌های توسعه و سیاست‌های جمعیتی از دهه اول انقلاب تا پایان برنامه چهارم توسعه نشان می‌دهد که در حالی که در ۴ برنامه اول توسعه کشور، با رویکردها و پارادایم‌های مختلف، سیاست کاهش جمعیت مبنای اقدامات و برنامه‌ها بوده است. این وضعیت تغییرات عمده در سطوح فردی و جمعی از جمله کاهش میزان ازدواج، افزایش طلاق،

کاهش باروری، افزایش سطح سواد، استقلال فردی، دموکراسی، سبک‌های زندگی متفاوت، تغییر ارزش‌ها و ... را در پی داشت (حیدری و دیگران، ۱۳۹۵). توجه به زیر ساخت‌های نهادی، فرهنگی و اجتماعی در تغییر سیاست‌ها حائز اهمیت بوده و به یک باره نمی‌توان سیاست‌های کاملاً مخالف را اجرا نمود (فولادی، ۱۳۹۰). بی‌توجهی به اقلیم و شرایط آینده جمعیت به طوری که در آینده به طور همزمان با پیری و جوانی جمعیت و نیز تخریب محیط زیست مواجه خواهیم بود (نصرآبادی، ۱۴۰۱).

دسته دوم مطالعات، به مباحث مرتبط با سبک زندگی و فرزندآوری توجه کرده‌اند. تغییرات نسلی یکی از موضوعات مهمی است که در تمایل به فرزندآوری پژوهشگران به آن پرداخته‌اند. ارزش فرزند شاخص مهمی است که در نسل‌های مختلف رفتار فرزندآوری سامان می‌دهد. ارزش فرزند که متأثر از تغییرات دینداری و تجربه جهانی شدن در کنار گذار دوم جمعیتی در نسل‌های مختلف باعث افزایش فردگرایی در نسل‌های جدید و کاهش تمایل به فرزندآوری شده (اوجاقلو و دیگران، ۱۳۹۳). سرمایه اجتماعی نیز از دیگر عوامل مؤثر بر تفاوت‌های تمایل به فرزندآوری در نسل‌هاست. اعتماد و حمایت اجتماعی در شبکه اجتماعی واقعی بر فرزندآوری مؤثر بوده است (علی‌پور، ۱۳۹۹). جهانی شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری شامل افزایش فردگرایی، نگرش‌های نقش جنسیتی ارتباط معناداری با متغیر گرایش به فرزندآوری دارد (عنایت و دیگران، ۱۳۹۳)، بین ابعاد دینداری و تمایل به باروری ارتباط وجود نداشته ولی با افزایش دینداری احتمال قصد باروری افزایش می‌یابد. مقایسه بین سیاست‌های جمعیتی در ایران و برخی کشورهای جهان نشان می‌دهد که مشوق‌های فرزندآوری شامل کمک‌های مالی، ایجاد تسهیلات در آموزش و بهداشت و حتی بسته‌های مرخصی در بسیاری از کشورهای جهان است در حالی که در ایران مشوق‌ها غیر قطعی بوده و معضلات ازدواج جوانان هم برطرف نشد (طاهری و دیگران، ۱۴۰۰).

مبانی نظری

در مبانی نظری به نظریات مرتبط با ارزش فرزند و نظریات مرتبط با آینده پرداخته شده است. بکر از نظریه پردازان در زمینه منافع اقتصادی فرزند است. وی معتقد است که کودکان مانند کالای مصرفی هستند و تحت شرایطی از نوسازی، هزینه‌های خالص داشتن فرزند افزایش می‌یابد. بر این اساس تعداد بچه‌هایی که خانواده‌ها خواهند داشت، به واسطه درآمد تعیین می‌شوند و در نتیجه خانواده‌های متمول باید فرزندان بیشتری داشته باشند (همان، ۸۸).

صاحب نظران تئوری اقتصادی - اجتماعی فرزندآوری، بر این باورند که جهت تبیین باروری باید ترکیبی از عوامل اجتماعی را به کار گرفت. استرلین از برجسته‌ترین نظریه پردازانی است که با استفاده از تئوریهای اقتصادی فرزند آوری در صدد تبیین این رویکرد می‌باشد که به تئوری عرضه و تقاضا شهرت یافته است. اساس تئوری این است که سطح باروری در یک جامعه به وسیله انتخاب‌های که توسط زوجین در زمینه فرهنگی و خانوادگی‌شان صورت می‌گیرد، بستگی دارد. والدین سعی می‌کنند تا تعادلی را بین قابلیت عرضه فرزند یعنی توان فیزیکی زاد و ولد زنان و تقاضا برای بچه که همان شمار کودکان زنده ایده آل است برقرار نمایند (ویکز، ۱۹۹۸: ۱۹۴، به نقل از حسینی ۱۳۸۱: ۵۲). بر اساس این نظریه چنانچه فرزند به عنوان کالا در نظر گرفته شود ارزش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه در تعیین شمار مطلوب فرزندان نقش تعیین کننده دارد. در این ارتباط دو متغیر حائز اهمیت است، اولاً مخارج فرزندان که جنبه اقتصادی دارد و دوم تمایلات ذهنی والدین که در ارتباط با مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی - فرهنگی و روانی همراه می‌باشد (همان). استرلین نظر خود را بر مبنای این اصل استوار کرد که نرخ مولید، لزوماً انعکاسی از سطوح دارایی اقتصادی نیست بلکه به سطوحی مربوط است که شخص به آن عادت کرده است.

استرلین متصور است که استاندارد زندگی فرد و تجربه آن در اواخر دوران کودکی، مبنایی است که بر اساس آن فرصتهای خود را به عنوان یک بزرگسال ارزیابی می‌کند. اگر فرد به سادگی بتواند درآمدش را به عنوان یک بزرگسال در ارتباط با سطح اواخر دوره کودکی، افزایش دهد، بنابر این علاقه مند به ازدواج سریع و داشتن چند فرزند خواهد بود. به واقع استرلین تأثیر عواملی که افراد در موقعیتی که بزرگسالی را آغاز می‌کنند و از مزایایی بهره مند می‌شوند یا بی بهره باقی می‌مانند و رابطه آنها با چرخه‌های شغلی و واکنش‌های جمعیتی به این چرخه‌ها، جست و جو می‌کند. در جامعه‌ای که دولت محدودیتی ایجاد نمی‌کند و مشاغل با مدت طولانی (مثلاً ۱۵ سال) دوام دارد، احتمالاً زمینه مهاجرت افراد به داخل، ازدواج و بچه دار شدن بیشتر است. این احتمال در این حالت به متغیر جمعیتی دیگر یعنی ساخت سنی بستگی دارد. بطوری که اگر نسبت افراد جوان در جامعه کم باشد، رقابت شغلی سختی در جریان خواهد بود و ابقاء سطح زندگی برای افراد مشکل خواهد بود در نتیجه آنها کمتر ازدواج خواهند کرد. کم و یا زیاد بودن نسبت جوانان، حاصل نوسانات نرخ مولید است که این خود تحت تأثیر الگوی ازدواج افراد و بچه‌دار شدن آنها قرار دارد.

تغییرات ساختاری در اقتصاد، افزایش تقاضا برای مهارت‌ها و تخصص‌ها، افزایش مصرف کالاها و مواردی نظیر آن، ارزش کودکان را در جامعه تغییر داده است. به زعم استرلین تغییرات ساختاری در اقتصاد، افزایش تقاضا برای مهارت‌ها و تخصص‌ها، میزان در دسترس بودن کالاهای مصرفی و مواردی نظیر آن ارزش کودکان را در جامعه تغییر می‌دهد. رویکرد استرلین با نگاه ابزاری به فرزندآوری است زیرا این تئوری فرزند را به عنوان کالای مصرفی در نظر می‌گیرد که تصاحب آن مستلزم صرف پول و زمان از سوی والدین است. همانطور که خانواده‌ها در مورد گزینش یک کالا تصمیم می‌گیرند در مورد داشتن فرزند نیز تصمیم‌گیری می‌کنند. بنابراین تمایل به فرزندآوری تابعی از عقلانیت اقتصادی است و بعلاوه تابعی از شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه در حال حاضر می‌باشد که این مسئله مهم‌ترین نقاط ضعف اندیشه استرلین را نمایان می‌کند. علیرغم وجود ضعف دستگاه تئوری استرلین اندیشه وی سهم اساسی در شناسایی قواعد حاکم بر رفتار باروری در درون خانواده‌ها دارد.

اشپینگر تصمیم‌گیری برای داشتن یک فرزند اضافی را تابعی از سه متغیر «نظام ترجیحات»، «نظام قیمت‌ها» و «درآمد» می‌داند. منظور از نظام ترجیحات، ارزشی است که یک زوج برای داشتن یک فرزند اضافی در مقایسه با ارزش سایر کالاها قائل‌اند. در نظام قیمت‌ها، منظور هزینه داشتن یک فرزند اضافی در مقایسه با هزینه دیگر کالاهای قابل اکتساب است و شامل هزینه‌های مالی، فرصت‌های زمانی، و فعالیت‌ها می‌شود. منظور از درآمد نیز میزان زمان و انرژی است که یک زوج برای داشتن یک فرزند دیگر، با ارزش نسبی فرزند و میزان منابع در اختیار برای دستیابی به اهداف خود در زندگی دارند. به نظر می‌رسد احتمال تصمیم‌گیری برای داشتن یک فرزند دیگر، با ارزش نسبی فرزند و میزان منابع در اختیار برای دستیابی به اهداف، رابطه مستقیم، با هزینه پیش‌بینی شده رابطه معکوس دارد (اسحاقی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۵). بر اساس نظریه لیبنشتاین سه نوع منفعت و دو نوع هزینه در مورد فرزندان وجود دارد که عبارتند از: کالا بودن به عنوان لذت برای والدین، منابع تولیدی و درآمدی که از کار فرزندان به دست می‌آید و تأمین و نگهداری از والدین در سنین کهولت یا وضعیت‌های دیگر مثل بیماری‌ها و از کار افتادگی. هزینه‌های داشتن فرزند از نگاه وی شامل هزینه‌های مستقیم و هزینه‌های غیر مستقیمی (زمان/ انرژی) است که والدین برای پرورش فرزند صرف می‌نمایند. پارسونز در تبیین کنش نظام اجتماعی و کنشگر به عوامل مهمی اشاره می‌کند. وی بر این بارو است که هر نظام اجتماعی برای حفظ تعادل، ثبات، بقا و ادامه حیات خود باید چهار نیاز اصلی

را برآورده کند. هر یک از این نیازها نیز در حوزه خاص پاسخ داده می‌شود. در غیر این صورت، نظام آنومیک شده و ناهماهنگ و بی ثبات می‌شود. نخست اینکه هر نظامی باید خود را با محیط مادی و با نیازهایش تطبیق دهد و سازگار کند. دوم هر نظام یا خرده نظامی باید قادر باشد اهداف اصلی خویش را تعیین نموده و برای رسیدن به این اهداف و دریافت پاداش مطلوب، ساز و کار صحیح طراحی کرده و منابع و انرژی‌هایی را بسیج و اداره کند. سوم هر نظام یا خرده نظامی باید بتواند با تنظیم روابط متقابل اجزای سازنده درون نظام، هماهنگی و انسجام را حفظ و از بروز هر نوع کجروی، واگرایی، و اختلال پیشگیری کند. چهارم، هر نظام یا خرده نظامی از طریق جامعه پذیری، باید انگیزش لازم را در کنشگران ایجاد کند و در کار آفرینش، تجویز و نگهداری الگوهای فرهنگی باشد. به عبارت دیگر، افراد از این طریق، مجموع آرمانها و ارزش‌های پذیرفته شده و تعمیم یافته و هنجارهای نظام را می‌آموزند و با درونی کردنشان به آنها پایبند می‌مانند. پاسخ به این نیاز به عهده خرده نظام فرهنگی است (روشه، ۱۳۷۶ به نقل از زرغام افشار و دیگران، ۱۴۰۲). این نظریه پارسونز را در سطح فرد نیز قابل استفاده و تحلیل است بدین ترتیب برای اقدام به هر نوع کنش، کنشگران در مرحله اول لازم است برانگیخته شوند. سپس این کنشگران باید راههای رسیدن به هدف را پیدا کنند، در سومین مرحله کنشگران باید از عهده شرایطی که مانع دستیابی آنان به هدف می‌شوند، برآیند. در آخرین مرحله کنشگران باید در سیستم اجتماعی فعالیت کنند (کبودی و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۱۲).

یکی از نظراتی که از رویکرد آینده پژوهانه، فرزندآوری را موردبررسی و تحلیل قرار داده، نظریه اجتناب از خطر مک دونالد است. این تئوری با افزودن ابعاد دیگری به تئوری انتخاب عقلانی تلاش دارد که فرزند آوری را با نگاه آینده پژوهانه تبیین نماید. مک دونالد با طرح این نظریه بعد دیگری از نظریه‌های مربوط به هزینه و فایده فرزندان را ارائه می‌دهد. طبق نظر مک دونالد، هزینه‌ها و منافع در واقع هزینه‌ها و منافع آینده‌اند و بر این اساس افراد درباره هزینه‌ها و منافع اطمینان ندارند. از این رو تصمیم‌گیری درباره باروری وابسته به جهت‌گیری‌های آینده خواهد بود. اگر افراد به این نتیجه برسند که آینده به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و زندگی شخصی نامطمئن است، ممکن است به لحاظ امنیت دچار تردید شوند، زیرا در پی دفع مخاطره‌ها هستند. هبیکرافت (۱۹۹۶) و کلمن (۱۹۹۸) به شرایط بحرانهای اقتصادی تاکید می‌کنند. زمانی که مشاغل، شغل‌های دائمی نبوده و اقتصاد در شرایط چرخه رونق و رکود قرار می‌گیرد.

جابه‌جایی‌ها (مهاجرت‌ها) با اهداف شغلی (یافتن شغل) انجام می‌شوند. احتمال افزایش نرخ بهره در دوره‌های زمانی کوتاه وجود دارد، تئوری اجتناب از خطر دلالت بر این مهم دارد که سرمایه‌گذاری برای حوزه‌های امنیت اقتصادی (آموزش و تحصیلات، ورود به نیروی کار، ساعات بیشتر کار، پس انداز) بیش از سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نا امن مانند داشتن فرزند (دوره‌های درآمد کم، عدم قطعیت در اشتغال، دوره‌های مصرف زیاد) مورد توجه و ارزشمند می‌گردد. (مک دونالد، ۲۰۰۲: ۴۲۵).

اجتناب از خطر در حوزه‌های اجتماعی، فردی نیز کاربرد دارد. این ریسک وجود دارد که داشتن فرزند(ان) مشکلات را افزایش دهد. اجتناب از خطر احتمال کاهش ازدواج را افزایش می‌دهد. این در حالی است که محتمل است تعداد فرزندان خارج از ازدواج (رسمی) را بیافزاید و در مقابل تعداد فرزندان درون ازدواج را کمتر نماید. از سوی دیگر، کاهش در تعداد افراد ازدواج کرده روی دهد که در ادامه به کاهش تعداد فرزندان منجر می‌گردد. مک دونالد بر این باور است که ابتکارات سیاستی قابلیت کاهش اجتناب از خطر را ندارد (همان، ۴۲۶).

روش‌شناسی

در مقاله حاضر از روش اسنادی برای مطالعه استفاده شده است. بررسی قوانین و سیاست‌های جمعیتی در بیش از ۴ دهه پس از انقلاب اسلامی، تغییرات سبک زندگی در منابع مختلف و تحلیل آنها روش این مطالعه است.

تغییرات سیاست‌های جمعیتی در ایران

سیاست‌های جمعیتی در ایران از منظر هدف، شیوه اجرا، آموزش و اقناع، خدمات، گروه هدف، قابل بررسی هستند. به طور کلی سیاست‌های جمعیتی از منظر هدف به دو گروه سیاست و برنامه‌ها با هدف کاهش جمعیت، و سیاست و برنامه‌ها با هدف افزایش جمعیت تقسیم می‌شوند. هر یک از این سیاست‌ها با توجه به ساختار موجود جمعیت در یک کشور و نیل به ساختار مطلوب طراحی و اجرا می‌شوند. با توجه به ماهیت و پیامد سیاست‌های جمعیتی، که ابعاد شخصی زندگی افراد را متأثر می‌سازد، عموماً اجرای آنها با استفاده از روشها و ابزارهای تشویقی است. این تشویقها در کشور ما محدود به برخی تشویقهای مالی (و در مورد زنان شاغل مرخصی) است. اما در کشورهای پیشرفته بسته‌های تشویقی متنوعی تعریف می‌شود.

بررسی اجمالی سیاست‌های جمعیتی در ایران حکایت از آن دارد که نخستین سیاست‌های مدیریت جمعیت در دوران پیش از انقلاب با هدف کاهش و کنترل جمعیت اجرا شد. از سال

۱۳۴۶ پس از صدور اعلامیه تهران به اجرا گذاشته شد. بدین ترتیب حدود ۲۰ درصد از زنان واجد تنظیم خانواده تحت پوشش این خدمات قرار گرفته و رشد جمعیت ایران که در دهه ۱۳۳۵-۱۳۴۵ حدود ۳.۲٪ بود، به میزان ۲.۶٪ در فاصله سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۵۵ رسید (سمیعی نسب و ترابی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). بدین ترتیب این سیاست دارای هدف کاهش جمعیت، گروه هدف مشخص (۲۰٪ از زنان در سن زادآوری)، با شیوه اجرای آموزشهای مستقیم و غیر مستقیم و ارائه خدمات (توزیع رایگان وسایل پیشگیری و ...) پس از انقلاب، سیاست افزایش جمعیت اجرایی شد.

شرایط اجتماعی و روانی ناشی از انقلاب و جنگ تحمیلی باعث تشویق ازدواج و افزایش باروری شد (غمامی و عزیزی، ۱۳۹۳: ۱۲۲). از سوی دیگر، بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷، برنامه‌های کنترل موالید متوقف شد چون رویکرد غالب آن سال‌ها موافق با افزایش جمعیت بود که عمدتاً ریشه در رویکردهای دینی نسبت به فرزندآوری داشت. وقوع جنگ در سال ۱۳۵۹ نیز، شرایط روانی و اجتماعی خاصی را پدید آورد و سبب تقویت هرچه بیشتر انگیزه‌های افزایش موالید شد و میزان باروری کل در سال ۱۳۶۵ به شش فرزند برای هر زن رسید و نرخ رشد به رقم ۳.۹٪ افزایش یافت. طی دهه ۶۰ تا اوایل دهه ۷۰ جمعیت ایران سیر صعودی به صورت جهشی را طی کرد. در این دوره از سیاست‌های مدیریت جمعیت با تاکید بر افزایش جمعیت، گروه هدف مشخصی وجود نداشت، شیوه اجرای سیاست از طریق تبلیغات و تاکید بر باورهای دینی (و شرایط انقلاب و جنگ) بود و هیچ تشویقی برای فرزندآوری وجود نداشت.

در سال ۱۳۷۵ جمعیت ایران حدود ۶۰ میلیون نفر گزارش شد. از نظر جمعیت‌شناسان ۲۰ سال گذشته دوره انفجار جمعیت جوان در کشور است. در سال ۱۳۶۷ نتایج سرشماری سازمان آمار منتشر و میزان رشد جمعیت بین سال‌های ۶۵-۵۵، به طور کلی ۳/۹ اعلام شد و خطر افزایش انفجاری جمعیت، مسولان و سیاست‌گذاران کشور را وادار به اتخاذ سیاست‌های کنترل جمعیت و تنظیم خانواده نمود. در همان سال و پس از پایان جنگ، سازمان برنامه و بودجه وقت، سمیناری با حضور سیاست‌گذاران و دستگاه‌های مرتبط جهت دستیابی به راه‌حلی، تشکیل شد. در بیانیه پایانی آن پیامدها و مخاطرات ناشی از تداوم نرخ طبیعی جمعیت، به دولت وقت هشدار داده شد؛ در سال ۱۳۶۸ این سیاست رسمی «تنظیم خانواده» اتخاذ و اجرای آن به وزارتخانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، فرهنگ و آموزش عالی، آموزش و پرورش و سازمان‌های ذی ربط دیگر واگذار شد. تعدیل موالید تا سقف ۳ فرزند به عنوان حد

متناسب میانگین کودکان هر خانواده ایرانی و تضمین کننده ضریب جانشینی و تجدید نسل جمعیت ایران به عنوان هدف اصلی منظور شده بود (مختاری نیا، ۱۴۰۰). در این دوره سیاست مدیریت جمعیت با تاکید بر کاهش جمعیت، بیشتر گروه هدف زوجین جوان در دوران باروری بود ولی خدمات به سایر زوجین (بالاخص افراد دارای بیش از ۳ فرزند و در مناطق کمتر برخوردار شهر و روستا) نیز ارائه می‌شد. شیوه اجرا سیاست از طریق تبلیغات گسترده، ارائه خدمات (شامل توزیع رایگان وسایل پیشگیری، انجام رایگان عمل عقیم سازی،...)، ایجاد محدودیت از طریق ترویج ایده تعداد مطلوب ۲ فرزند برای هر خانواده، عدم ارائه برخی از خدمات دولتی به فرزندان چهارم به بعد.

اعمال این سیاست‌ها به شکل حیرت آوری بر روند رشد جمعیت تأثیر گذاشته و آنرا از رقم ۳.۹٪ برای دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۵ به ۱.۳٪ در سال ۱۳۹۰ رسانید (سیاح و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۳۰). علی‌رغم تحقق هدف، سیاست‌های کنترلی در دهه هشتاد همچنان ادامه یافت به طوری که نرخ باوری به ۱.۷ فرزند در سال ۱۳۹۰ رسید. روند کاهش تدریجی جمعیت، کشور را با چالش‌های متعددی از جمله بحران میزان باروری و تجدید نسل، کاهش حجم کل جمعیت ملی، بحران کاهش نیروی فعال در سن کار، بحران سالمندی جمعیت، افزایش مهاجرت‌های بین المللی و ایجاد تغییرات فرهنگی و هویتی، و نیز بحران امنیت ملی مواجه خواهد ساخت (سیاح و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۳۱). با توجه به موارد مذکور لزوم تغییر مجدد سیاست‌های جمعیتی احساس شد.

در حال حاضر با توجه به وضعیت موصوف سیاست‌های مدیریت جمعیت، سیاست افزایش آن است. زیرا پس از کاهش آهنگ رشد جمعیت به حدود ۱/۵ درصد و نگرانی از پیری جمعیت، که توقف کامل سیاست کنترل جمعیت، رشد مولید و افزایش فرزندآوری در دستور کار قرار گرفته است. این سیاست در اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ از طرف رهبر معظم انقلاب و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ شد. این سیاست‌ها در راستای «اهمیت مقوله جمعیت در اقتدار ملی؛ و با توجه به پویندگی، بالندگی و جوانی جمعیت کنونی کشور به عنوان یک فرصت و امتیاز؛ و در جهت جبران کاهش نرخ رشد جمعیت و نرخ باروری در سال‌های گذشته» ابلاغ شد (مختاری نیا، ۱۴۰۰). در این سیاست گروه هدف همه زوجها بالاخص زوجهای جوان، شیوه اجرا شامل روشهای تشویقی (ارائه مشوق‌های بیشتر با افزایش تعداد فرزندان، تاکید بر مشوق‌های مالی (شامل وام، زمین، امتیاز خودرو)، افزایش مدت مرخصی زایمان برای مادران

شاغل)، و بازدارنده (ممنوعیت توزیع رایگان وسایل پیشگیری، ممنوعیت عمل جراحی عقیم سازی، ممنوعیت اجبار آزمایش‌های غربالگری سلامت جنین، ممنوعیت سقط جنین) و عدم محدودیت برای تعداد مطلوب فرزند). بدین ترتیب سیاست‌های مدیریت جمعیت بیشتر بر مشوق‌های اقتصادی و محدودیت‌های بهداشت زناشویی متمرکز هستند و به دیگر ابعاد زندگی در جامعه امروز واقعی نمی‌نهند.

سبک زندگی و تغییرات آن

سبک زندگی مفهومی مدرن است بورديو سبک زندگی را محصول انتخاب‌های سلیقه‌ای می‌داند؛ اما معتقد است که این انتخاب‌ها تحت تأثیر «موقعیت ساختاری» انجام می‌شود. (فاضلی، ۱۳۹۹). بنابراین سبک زندگی در معنایی که امروزه استعمال می‌شود، مفهومی مدرن و جدید بوده که در فرهنگ سنتی چندان کاربردی نداشته است. چراکه ملازم با نوعی انتخاب از میان تعداد کثیری از امکانات موجود است. اطلاع از سبک زندگی افراد در جامعه، به عنوان یک مفهوم اجتماعی که توان سنخ‌بندی و گروه‌بندی مشابهت‌ها و تفاوت‌های اجتماعی را دارد، ضروری بوده و بر مبنای آن می‌توان سیاست‌های اجتماعی را در جهت برنامه‌ریزی و مدیریت روندهای آتی جامعه به درستی به کار گرفت (فزلسلفی و فرخی، ۱۳۹۲: ۶۱). سبک زندگی مفهومی سیال و چند ساحتی است با رویکردهای متفاوت، تعریف شده است. زیمل سبک زندگی را تجسم تلاش انسان برای یافتن ارزش‌های بنیادین دانسته و آنرا عینت بخشی به ذهنیات در قالب اشکال شناخته شده اجتماعی می‌داند. به اعتقاد وبر سبک زندگی، ارزش‌ها و رسوم مشترکی است که به گروه احساس هویت جمعی می‌بخشد (تاج‌الدین، ۱۳۹۳: ۳۴). بدین ترتیب سبک زندگی را می‌توان در دو حوزه «نگرش» و «کنش» احصا و بررسی نمود به طوری که کنش‌های افراد بر مبنای نگرش آنها انجام می‌شود. سبک زندگی و نگرش افراد در جامعه مدرن، با نگرش افراد در جامعه سنتی متفاوت بوده و تحت تأثیر عوامل مختلفی است که تفاوت‌های قابل توجه را در شیوه و سبک زندگی آنها پدید آورده و سبب تفاوت در پاسخ به محرک‌ها (در اینجا قوانین و سیاست‌های مدیریت جمعیت) می‌شود. بنابر این با توجه به موضوع فرزندآوری، به تغییرات نگرشی و زمینه‌های کنش در سبک زندگی مدرن پرداخته می‌شود.

تغییرات نگرشی و کنشی تشکیل و بایرداری خانواده

خانواده مهم‌ترین و کوچکترین واحد اجتماعی است که با تغییر سبک زندگی، در طی دهه‌های اخیر تغییرات قابل توجهی در نگرش خانواده رخ داده است که بر اساس کنش‌های افراد جامعه

می‌توان به این تغییرات پی برد. نخستین تغییر در این زمینه را می‌توان تغییر در سن ازدواج مشاهده نمود. بر اساس داده‌های آماری در طی دو دهه اخیر سن در اولین ازدواج در زنان و مردان افزایش یافته است. این وضعیت در زنان بیش از مردان مشاهده می‌شود. همچنین پدیده‌ای به نام مجرد قطعی در ساختار جمعیت کشور در حال گسترش است که در سال‌های گذشته این پدیده درصد محدودی از جمعیت را شامل می‌شد و امروزه با افزایش و تداوم آن احتمال تشکیل خانواده و فرزندآوری کاهش می‌یابد. این وضعیت نشان دهنده تغییر نگرش شهروندان نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده به عنوان بستر فرزندآوری است. از سوی دیگر نه تنها در دهه‌های اخیر، جوانان با تأخیر به تشکیل خانواده اهتمام می‌ورزند، بلکه در فرزندآوری نیز تأخیر رخ می‌دهد. به عبارتی فاصله بین ازدواج تا تولد نخستین فرزند در سال‌های اخیر افزایش یافته است. ناپایداری خانواده و فروپاشی آن که با افزایش نرخ طلاق قابل سنجش است مانعی برای تداوم فرزندآوری است. تغییرات فرهنگی موجب کاهش فشارهای اجتماعی برای فرزندآوری شده است (آسیابانیان بارنجی، ۱۳۹۶). همچنین تنوع در شکل و ساختار خانواده و کاهش باوری تا سطح جانشینی از دیگر تغییرات رخ داده در این زمینه است.

تغییر ارزش فرزند

ارزش فرزند و اهمیت آن عامل مهمی برای تمایل به فرزندآوری است. در کنار تحولات فرهنگی و عرفی شدن بنظر می‌رسد توسعه نیز قادر به ایجاد تغییر در فرزندآوری باشد. ارزش‌ها معیار تصمیم‌گیری افراد برای کنش و مهم‌ترین بخش فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهند. ارزش فرزند منافی است که فرزندان می‌توانند برای والدین داشته باشند. این منافع می‌تواند تمایل یا عدم تمایل به فرزند آوری را تحت تأثیر قرار دهد. در جوامع صنعتی به دلیل کاهش نقش اقتصادی خانوار، در اقتصادهای صنعتی، ارزش فرزند کاسته شده و دولت رفاه با ارائه خدمات متنوع مراقبت‌های دوران سالخوردگی را تأمین می‌نماید (رستگارخالد، ۱۳۹۷: ۱۵۶). کاهش چشمگیر مرگ‌ومیر به ویژه مرگ‌ومیر نوزادان در اثر ارتقا شاخص‌های مرتبط با سلامت و بهداشت مادر و کودک، در کنار عوامل دیگری چون گسترش شهرنشینی و افزایش درصد جمعیت شهری نسبت به جمعیت روستایی، تحولات فرهنگی مانند افزایش سطح سواد و تحصیلات بالاخص در بین زنان، تغییرات اجتماعی و تحول در مفهوم ارزش فرزند، عوامل اقتصادی چون تغییر معیشت، ساختار اشتغال باعث گذار جمعیتی کشور از میزان بالای موالید

و مرگ‌ومیر به میزان پایین این دو رویداد شد. به همراه این عوامل؛ تا کمتر از یک دهه گذشته، اعمال سیاست‌های کنترل جمعیت و تنظیم خانواده تحول فرهنگی عظیمی را در کشور در ارتباط با «ارزش فرزند» پدید آورد که تغییر نگرش فرهنگی را نسبت به فرزندآوری در پی داشت؛ این عوامل در کنار «افزایش فرد گرایی» به دلیل جهانی شدن، موجب «تغییر نگرش نسبت به فرزند» کاهش رشد جمعیت به زیر سطح جانشینی گردید.

«متولدین دهه ۱۳۴۰ بالاترین ارزش را به فرزند می‌دهند. ارزش فرزند به جهت منافع حمایتی، عاطفی و تداوم و پیوستگی خانواده از ویژگی‌های مهم این هم دوره است. کمترین نمره ارزش فرزند، متعلق به متولدین سال‌های ۱۳۶۰ به بعد است. تاکید بر هزینه‌های اقتصادی و هزینه فرصت از دست رفته و اهمیت زیاد به منافع عاطفی و روانی فرزندان از ویژگی‌های متولدان هم دوره ۱۳۶۰ به بعد است. محققین با تاکید بر تحولات اجتماعی و افزایش ارزش‌ها و رفتارهای مدرن فرزندآوری در بین متولدان دهه ۶۰ به بعد، نشان دادند که بخش زیادی از تفاوت‌های این گروه سنی با دیگران تحت تأثیر متغیر تحصیلات است و با ورود این متغیر شدت رابطه ارزش فرزند و هم دوره به طور درخور توجهی کم می‌شود. با این حال تفاوت در میانگین ارزش فرزند در دوره‌های مختلف همچنان به لحاظ آماری معنادار باقی می‌ماند» (رازقی نصرآباد و سرایی، ۱۳۹۳).

تغییرات نگرشی و کنشی نسبت به پیامدهای فرزندآوری

همانگونه که پیشتر بیان شد، نگرش مبنای رفتار و کنش فرد است. افراد با بررسی وضعیت موجود و تداوم یا عدم تداوم آن در آینده دست به کنش می‌زنند. فرزندآوری به مثابه یک کنش عقلانی، از این قاعده مستثنی نیست. «در صورتی که نیاز به فرزندآوری ایجاد شود، او تصور می‌نماید که داشتن فرزند (دیگر) می‌تواند بخشی از نیازهای درک شده او را کاهش دهد. دو مقوله «نگرش فرد به پیامدهای فرزندآوری» و «هنجارهای درک شده» نیز شرایط علی نیاز درک شده به فرزندآوری هستند. پس از درک نیاز، در صورتی فرد قصد فرزندآوری می‌نماید که «کنترل شرایط پس از فرزندآوری» را مناسب ارزیابی نماید. بدین ترتیب نگرش «به پیامدهای فرزندآوری و هنجارهای درک شده به طور مستقیم منجر به قصد فرزندآوری نمی‌شوند، بلکه بر اساس این دو مقوله، نیاز به فرزند آوردن/نیاوردن در فرد شکل می‌گیرد. در صورتی که نیاز به فرزند آوردن ایجاد شود، فرد به میزان کنترلی که بر شرایط پس از فرزندآوری خواهد داشت، توجه می‌کند؛ اگر درک وی این باشد که می‌تواند از عهده شرایط برآید، قصد

فرزندآوری ایجاد می‌شود. قصد، معادل تصمیم‌گیری در مورد فرزند آوردن/آنیارودن است که باعث اقدام به رفتار می‌شود» (کبودی و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۱۱). امیدواری به آینده بهتر در مقابل ناامیدی از آینده قادر است افراد را به سوی فرزندآوری سوق دهد و اگر افراد شرایط آینده را نامساعد و بدتر از زمان حال پیش‌بینی کنند، آنگاه احتمال فرزندآوری در آنان کاهش می‌یابد. طبق نظر پارسونز که اگر فرد باور داشته باشد که فرزند باعث تسهیل و یا تسریع در دستیابی به شرایط مطلوب می‌شود، نگرش مثبت در او نسبت به فرزندآوری ایجاد می‌شود و در صورتی که وی اعتقاد داشته باشد که فرزند مانعی در برابر دستیابی به وضعیت مطلوب (در آینده) خواهد بود، نسبت به فرزندآوری نگرش منفی خواهد داشت. یافته‌های مطالعات پیشین (مطالعه ملی دلایل تمایل و عدم تمایل به فرزندآوری، ۱۳۹۶ و پیمایش ملی خانواده، ۱۳۹۸) نیز تأیید کننده این وضعیت است.

عوامل بازدارنده فرزندآوری

ردیف	عوامل احصا شده	۱۳۹۶ (درصد)
۱	نگرانی از آینده شغلی فرزند	۷۶
۲	افزایش مشکلات اقتصادی با تولد فرزند جدید	۷۱
۳	درآمد ناکافی	۶۷.۶۸
۴	کفایت تعداد فرزندان فعلی	۷۰.۶
۵	نداشتن مسکن مناسب	۵۹.۶

ماخذ: مطالعه ملی دلایل تمایل و عدم تمایل به فرزندآوری در میان مردم شهری و روستایی ایران، نشریه پایش، سال ۱۶، ش ۵ مهر و آبان ۱۳۹۶

مشکلات و محدودیت‌های تمایل به فرزندآوری

مشکلات و محدودیت‌ها	کاملاً موافقم	موافقم
برای آینده فرزندانم نگرانم	۳۲.۹	۳۵.۲
سخت بودن تربیت فرزندان	۲۹.۱	۳۲.۹
از پس هزینه‌های آن بر نمایم	۲۷	۲۶.۱
فرزند زیاد را مناسب نمی‌دانم	۲۰.۴	۳۲.۸
همسر من فرزند نمی‌خواهد	۱۸.۱	۲۷.۱

ماخذ: پیمایش ملی خانواده ۱۳۹۸

جمع بندی و نتیجه‌گیری

توجه به تغییرات جمعیت و مدیریت آن یکی از وظایف حکومت‌هاست. آن‌ها با بهره‌گیری از اقداماتی نظیر سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا به این مهم می‌پردازند. از سوی دیگر، تجربیات

جهانی نشان می‌دهد که میزان موفقیت سیاست‌های محدود کننده و کاهش جمعیت بیش از سیاست‌های افزایش جمعیت است. در کشور ما بر اساس تغییرات جمعیت، سیاست‌های جمعیتی با اهداف متفاوت کاهش یا افزایش جمعیت اجرا شده است. بررسی حاضر نشان می‌دهد در سال‌های نخست پس از انقلاب، توجه به باورهای دینی و وضعیت جنگ و نیاز به حفظ کشور، تقویت انسجام اجتماعی و احساس تعلق و تعهد به جامعه ملی، در کنار سطح توسعه یافتگی و تحصیلات جامعه، موجب شده بود که مردم تمایل بیشتری به فرزندآوری داشته باشند. این در حالی است که امروزه عوامل متکثری از جمله، «تجربه دوره طولانی اجرای قانون کنترل جمعیت»، «ارتقا سطح توسعه یافتگی»، «افزایش سطح تحصیلات جامعه»، «تغییرات فرهنگی و تغییر ارزش فرزند»، «تغییرات بسیار عظیم در نگرش و کنش و سبک زندگی»، «تغییر نگرش به ارزش فرزند»، «کاهش انسجام اجتماعی» و «کاهش احساس تعهد و تعلق به جامعه ملی»، موجبات کاهش تمایل به فرزندآوری را به دنبال داشته است. این وضعیت در حالی است که قانونگذار تنها به مشوق‌های اقتصادی برای افزایش فرزندآوری تاکید داشته و مبنای تشویق و حمایت از زوجین محدود به آن است.

آینده هر جامعه‌ای بر اساس رفتار و وضعیت امروز آن شکل می‌گیرد و این روندهای مرتبط هستند که در ساخت شرایط و وضعیت آینده ایفای نقش می‌کنند. با بررسی روندهای کلان مؤثر بر تغییرات جمعیتی مانند وضعیت و شرایط نابسامان اقتصادی، بی توجهی به انسجام اجتماعی و احساس تعلق به جامعه ملی، و نیز روندهای تغییر سبک زندگی شامل تغییرات مرتبط با تشکیل و پایداری خانواده و ارزش فرزند، بنظر می‌رسد اجرای این قانون نه تنها قادر به افزایش جمعیت پیش‌بینی شده و با کیفیت نباشد، بلکه تاکید بسیار زیاد بر مشوق‌های اقتصادی به همراه ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های پزشکی در این قانون سبب افزایش جمعیت فاقد کیفیت (افزایش جمعیت گروه‌های آسیب‌پذیر و فرودست) و ناسالم (معلول) در آینده خواهد شد. ثانیاً بی توجهی به مفاهیم و موضوعات اساسی مانند تقویت انسجام اجتماعی و احساس تعلق و تعهد به جامعه ملی سبب می‌شود که افراد منافع فردی را به منافع جمعی ارجح دانسته و در نتیجه بسیاری از افراد جامعه دغدغه حفظ کشور از طریق پیوستن به نهادها و ساختارهایی نظیر ارتش را نداشته باشند. بدین ترتیب گرچه یکی از اهداف قانون جوانی جمعیت افزایش قدرت نظامی است ولی روندها نشان از عدم نیل به هدف مذکور است.

منابع

الف) منابع فارسی

- اجاق، سیده زهرا؛ عباسی شوازی، محمد جلال (۱۳۹۷) تحلیل گفتمان سیاست‌های رسانه‌ای شده افزایش جمعیت ارائه یک راهبرد ترویجی، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال سیزدهم، ش ۲۵، بهار و تابستان
- اجاقلو، سجاد و دیگران (۱۳۹۳) تغییرات نسلی ارزش فرزند و رفتار فرزندآوری زنان پیش و پس از انقلاب اسلامی مطالعه موردی شهر زنجان، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۶، ش ۳، پاییز
- ادیبی سده، مهدی؛ ارجمند سیاهپوش، اسحق، درویش زاده، زهرا (۱۳۹۰) بررسی میزان افزایش باروری و عوامل مؤثر بر آن در میان طایفه کرد ساکن اندیمشک، *مطالعات توسعه اجتماعی*، سال چهارم، ش ۱، زمستان
- آسیابانیان بارنجی، مریم (۳۹۶۱) *مطالعه بین نسلی ایده آلهای فرزندآوری زنان و عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر آن مورد مطالعه زنان متأهل ۴۹-۱۵ ساله شهر تبریز*، پایان نامه کارشناسی اشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، پیمایش ملی خانواده ۱۳۹۸
- صادقی، رسول؛ فراش، نورالدین (۱۳۹۷) تفاوت‌های قومی در ارزش و ترجیح فرزند زنان در شهر ماکو، *مجله دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه*، دوره هفدهم، ش ۲، پیاپی ۱۱۵، اردیبهشت
- طاهری، مجتبی؛ پژوهان، علی؛ محمودی، محمد جواد؛ گلشنی، علیرضا (۱۴۰۰) بررسی مقایسه‌ای سیاست‌های جمعیتی جمهوری اسلامی ایران با تعدادی از کشورهای ملل متحد، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ش ۴۶، بهار
- علی پور، رضا (۱۳۹۹) *بررسی تأثیرات مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر تمایلات فرزندآوری با تاکید بر تفاوت‌های نسلی مطالعه موردی شهرستان بابل*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه بابل
- علی دوستی، عزالدین، ادهمی، عبدالرضا، کاظمی پور، شهلا (۱۴۰۰) عوامل اجتماعی اقتصادی مؤثر بر نگرش به فرزندآوری مطالعه موردی زوجین در استانه ازدواج در شهر کرمانشاه، *فصلنامه پایش*، سال بیستم، ش چهاردهم، مرداد و شهریور،
- فتحی، الهام (۱۳۹۹) *نگاهی به گذشته، حال و آینده جمعیت ایران*، پژوهشکده آمار، مرکز آمار ایران
- کبودی، مرضیه و دیگران (۱۳۹۲) *الگوی تصمیم‌گیری فرزندآوری یک مطالعه کیفی*، نشریه

پایش، سال ۱۲، ش ۵ مهر- آبان، صص ۵۱۵-۵۰۵

- مطالعه ملی دلایل تمایل و عدم تمایل به فرزندآوری در میان مردم شهری و روستایی ایران، نشریه پایش، سال ۱۶، ش ۵ مهر و آبان ۱۳۹۶

منابع انگلیسی

- Balen, Frank Van (2005) late Parenthood among subfertile and fertile couple motivations and educational goals, *Patient Education & Counseling*, 59, 276-282.
 - Emeka, Amon (2006) Birth, Fortune and Discrepant Fertility in Twentieth-Century America, *Social Science History*, 30: 3 Fall
 - McDonad, P (2002) Sustaining Fertility Through Public Policy: The Range of Options, *Population- E* (3) 57.
-